

## دیوان بین‌المللی کیفری و حقوق بین‌الملل<sup>۱</sup>

□ مترجم: دکتر ابراهیم بیگ‌زاده  
□ دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رم از اوّل ژوئیه ۲۰۰۲ تغییرات مهمی را در حقوق بین‌الملل به وجود آورده است. ایجاد یک دیوان بین‌المللی کیفری، پیشرفت مهمی در جهت تحقق عینی حقوق بین‌الملل، به خصوص در مورد مسئولیت کیفری فردی است. پس از محاکمات نورنبرگ و توکیو، دهه آخر قرن بیستم فرصت مناسبی را برای اجرای عدالت بین‌المللی به وجود آورده است. کشتارها و خشونت‌های مختلف (اعم از داخلی و بین‌المللی) در یوگسلاوی سابق و نسل‌کشی در رواندا موجب عکس‌العمل شدیدی از سوی جامعه بین‌المللی گردید. بر خلاف محاکمات

۱. مقاله حاضر با عنوان

«La Coar Pénale International et le Droit International»

اثر ادواردو گریپی (Edoardo Greppi) در کتاب آقای «Mario Chiavario» در سال ۲۰۰۳ توسط انتشارات Giuffrè و Dalloz به چاپ رسیده است.

نورنبرگ که حاصل یک توافق چندجانبه بود، در مورد این دو کشور با تصمیمهای هنجارساز و اجباری شورای امنیت، به عنوان رکن مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مواجه هستیم. در هر دو مورد، دادگاههای ویژه هستند که توسط بالاترین رکن تصمیم‌گیرنده سازمان ملل متحد ایجاد شده‌اند.

در طول یک قرن گذشته، فقط چهار دادگاه برای محاکمه جنایتکاران بزرگ تشکیل شد. اما در مورد مسئولان کشتارها، کوچ دادنه‌های اجباری، اردوگاههای کار اجباری (گولاگهای) شوروی، قربانیان انقلاب فرهنگی چین و یا نسل‌کشی در کامبوج (توسط خمرهای سرخ) چه باید گفت؟ و یا در خصوص «ناپدیدشدگان اجباری» در دولتهای دیکتاتوری آمریکای مرکزی و جنوبی چه باید کرد؟ از مجموعۀ اینها می‌توان این نتیجه را گرفت که «بی‌کیفری» و «عدم وجود عدالت»، یک قاعده تقریباً جهانی است.<sup>۱</sup>

مسئله اصلی، حتی ۳۵۰ سال پس از انعقاد معاهدات «وستفالی» در ۱۶۴۸ م، همچنان مسئله حاکمیت دولتهاست. دولتها همچنان به شدت پای‌بند قلمرو خاص خود هستند. در مرکز این قلمرو خاص رابطه دولت و فرد قرار دارد و در رأس آن، حق دولت حاکم بر مجازات کردن و اجرای عدالت است.

اما جنایات جنگی، جنایات بر ضد بشریت و جنایت نسل‌کشی جرایمی خصوصی نیست که توسط افراد و به ابتکار خود و برای منافع خویش ارتکاب یافته باشد. در مخاصمات مسلحانه، افراد معمولاً به عنوان عوامل دولتی عمل می‌کنند، یا در چارچوب مخاصمه‌ای شرکت می‌کنند که یک دولت یا یک رکن سیاسی و نظامی بر آن تصمیم گرفته و آن را شعله‌ور کرده است. در برخی حالات هم با وضعیتهایی مواجه‌ایم که یک دولت جنایتکار شروع به نسل‌کشی کرده است.<sup>۲</sup> اکنون در مقابل جنایات پیش‌بینی شده در حقوق بشر دوستانه قرار داریم، جنایاتی عمومی که دولت نمی‌خواهد مرتکبان اعمالی را که خود در ارتکاب آنها با صدور

1. R. Badinter, Préface, in W. Boudon, «La Cour Pénale Internationale» Statut de Rome, Paris, 2000, 8.
2. Cf. Termon «L'Etat Criminel Les Génocides au XXe Siècle», Paris, 1995.

دستور، تشویق یا تحریک سهیم بوده است، مجازات کند. در اینجا است که می‌توان دلیل اصلی لزوم برقراری عدالت کیفری بین‌المللی را یافت.

اما دلیل دیگر اینکه جنایات ذکر شده، تعرض به وجدان عمومی کل بشریت نیز می‌باشد. این جنایات، جرایم حقوق بین‌الملل<sup>۱</sup> است؛ زیرا احساس عدالت خواهی بشریت را خدشه‌دار می‌کند؛ همچنین جنایاتی بدون مرز است که جامعۀ بین‌المللی را مجبور می‌کند با ابزارهای حقوق بین‌الملل عمومی از خود عکس‌العمل نشان دهد.

این دو دلیل که سبب ایجاد دادگاههای خاص هستند، در واقع، منشأ ابتکارها و تلاشهایی‌اند که منجر به امضای اساسنامه رم در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۸ م. و لازم‌الاجرا شدن آن در اوّل ژوئیه ۲۰۰۲ شدند.

ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری تا حدودی مفهوم عدالت کیفری حاکمیت‌مدار را تحت الشعاع قرار داده است.<sup>۲</sup> تا به حال و به طور سنتی، حق مجازات کردن مجرم یکی از امتیازهای اصلی و مطلق دولت حاکم بوده و شمشیر عدالت نشان آن است. اما اگر این جنایات در قلمرو عدالت بین‌المللی قرار گیرد (که نشانش جریحه‌دار کردن کل بشریت است) می‌توان نتیجه گرفت: بشریت است که با ارتکاب تخصصی‌اش که توسط مجموعۀ دولتها ایجاد می‌شود، در مجازات کردن مرتکبان این جنایات، حتی بر ضد منافع سیاسی یک دولت، نفع می‌برد.

با وجود این، تأسیس یک محکمۀ دائمی بین‌المللی کیفری تنها پاسخ به این جنایات نیست، بلکه اصول و قواعد حقوق بین‌المللی (چه در قلمرو حقوق بشر و چه در حقوق بین‌المللی بشر دوستانه) را داریم که تکالیفی را برای دولتها ایجاد می‌کند. یکی از تکالیف مهمی که ناشی از قواعد حقوق بین‌الملل (عرفی و قراردادی) است، تکلیف به مجازات کردن افرادی است که مرتکب جنایات جنگی، جنایات بر ضد بشریت شده یا در نسل‌کشی مشارکت کرده‌اند. این تکلیف حتی پس از تشکیل دیوان دائمی بین‌المللی کیفری در سطح جهانی همچنان استمرار

1. Delicta Juris Gentium.

2. Cf. R. Badinter, op.cit.

دارد. دولت حاکم، حق و به خصوص تکلیف خود بر «اجرای عدالت» را در قلمرو خاصّ خویش حفظ می‌کند. حقوق بین‌الملل نیز حقّ دخالت در قلمرو خاصّ دولتها را برای خود در کلیه موارد نقض شدید حقوق بشر یا قواعد حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه محفوظ می‌داند.

تا عصر حاضر، اجرای این «حقّ مداخله» جامعه بین‌المللی (و در این مورد، سازمان ملل متحد) بسیار ضعیف بوده است. ما با قواعدی الزام‌آور برای دولتها مواجه بوده‌ایم، اما آنها انحصار «اجرای عدالت» را برای خود حفظ کرده‌اند. در حال حاضر، حقوق بین‌الملل و اصول و قواعدش با ایجاد یک محکمه واقعی بین‌المللی مؤثرتر شده است.

البته، این یک محکمه تکمیلی است. حق و تکلیف بر مجازات کردن، در مرحله اول، هنوز در صلاحیت دولتهاست. دیوان بین‌المللی کیفری زمانی صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند که یک دولت عضو نخواهد یا نتواند صلاحیت خود را اعمال کند. طبق ماده ۱۷ اساسنامه رم، صلاحیت از آن دولت است؛ مگر آنکه این دولت اراده یا توانایی اجرای واقعی تحقیق یا تعقیب را نداشته باشد.

دیوان مکلف است در موارد نقض شدید حقوق افراد، خصوصاً در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، اظهار نظر کند و آن زمانی است که نظامهای قضایی دولتها چنین کاری را نمی‌کنند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ م.، از کمیسیون حقوق بین‌الملل خواست که پیش‌نویس اساسنامه یک دیوان بین‌المللی کیفری را تهیه کند. باید گفت پایان جنگ سرد و جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق زمینه مناسبی را برای اعطای مجدد جایگاهی به عدالت بین‌المللی فراهم کرد.

در ابتدا، روش انتخابی این بود که کمیسیون حقوق بین‌الملل، اساسنامه یک دیوان بین‌المللی کیفری را تهیه و مطالعاتی هم برای دستیابی به یک مجموعه قواعد برای سرکوب جنایات بر ضد صلح و امنیت بشری انجام دهد. این مأموریت، در واقع، تجلی دیدگاه حقوق داخلی بود که طبق آن، تعریف اصول و قواعد مربوط به جنایات (قواعد ماهوی) به یک مجموعه قوانین جزایی یا کیفری سپرده می‌شود و

سازمان قضایی و آیین دادرسی هم به یک مجموعه قوانین آیین دادرسی کیفری واگذار می‌گردد. در پی این درخواست، کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیته‌های مسئول مجمع عمومی سازمان ملل متحد به طور «متقارن» (موازی) به ترتیب کار تهیه یک مجموعه قواعد و تهیه اساسنامه دیوان را آغاز کردند.

با وجود این، اجرای «متقارن» این کارها با مشکلات مهمی خصوصاً از نظر سیاسی مواجه شد. تنشهای جنگ سرد مشکل لاینحلی را به وجود آورد. اولین پیش‌نویس مجموعه قواعد در ۱۹۵۴ م. و متن بازنگری شده آن در ۱۹۹۱ م. ارائه شد. اما در آن موقع، مشخص شد که یک مجموعه قواعد الزاماً به ایجاد یک محکمه بین‌المللی منجر نخواهد شد. حوادث سال ۱۹۸۹ م. امکان گشایش گره مذاکرات را در کمیسیون حقوق بین‌الملل فراهم کرد و به آن رکن اجازه داد که در یک مدت زمان قابل قبولی (سال ۱۹۹۴ م.) موفق به تصویب پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری گردد. این کمیسیون دو سال بعد (سال ۱۹۹۶ م.) متن بازنگری شده مجموعه قواعد را نیز عرضه نمود. در «قضیه فوروندیزیا»<sup>۱</sup>، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق اظهار داشت:

پیش‌نویس مجموعه قواعد (در مورد جنایات بر ضد صلح و امنیت بشری) یک سند بین‌المللی است و از این جهت، دارای اعتبار است؛ زیرا:

۱. بیانگر قواعد عرفی است؛
۲. قواعد حقوق عرفی را که حدود آنها مشخص نیست، یا در حال شکل‌گیری است، روشن می‌کند؛
۳. به نظر حقوق دانان بزرگ حقوق عمومی بیانگر اصول نظامهای حقوقی است.<sup>۲</sup>

تراژدی انسانی در یوگسلاوی سابق سازمان ملل متحد را وادار کرد که در سال ۱۹۹۳ م. به تشکیل یک دادگاه ویژه<sup>۳</sup> برای محاکمه مرتکبان نقضهای شدید حقوق

1. Cf. Procureur Contre Furundizjia, 10.12.1998, n.IT 95-17/1; W.A. Schabas, An Introduction to ICC, Cambridge, 2001.

2. Cf. Furundizjia, para.227. 3. Ad Hoc.

بین الملل بشر دوستانه ارتكابی از ۱۹۹۱ م. در آن کشور مبادرت کند. بر اساس گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، قواعد حقوق بین الملل بشر دوستانه که توسط دادگاه اعمال شده است، بی تردید بخشی از حقوق عرفی می باشد.

اساسنامه دادگاه یوگسلاوی بی تردید به طور گسترده ای از نتایج کارهای کمیسیون حقوق بین الملل چه در قلمرو حقوق ماهوی (مجموعه قواعد در مورد جنایات بر ضد صلح و امنیت بشری) و چه در زمینه قواعد شکلی (پیش نویس اساسنامه دیوان) بهره برده است. اساسنامه این دادگاه در واقع، حاصل پیوند بسیار نزدیک میان قواعد ماهوی و مقررات شکلی است؛ زیرا در یک سند حقوقی واحد، هم تعریف جنایات واقع در صلاحیت دادگاه و هم آیین دادرسی ای که آن محکمه باید در رسیدگی به قضایا رعایت کند، آورده شده است. در اساسنامه رم نیز می توان به خوبی عواملی را از پیش نویس مجموعه قواعد (در مورد جنایات بر ضد صلح و امنیت بشری)، از کارهای کمیته هایی که برای تهیه اساسنامه یک محکمه دائمی تلاش کرده اند و از فعالیت دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق مشاهده کرد. حکم صادره در «قضیه تادیچ» در نگارش و تدوین ماده ۸ اساسنامه دیوان در مورد جنایات جنگی به وضوح اثر خود را گذاشته است. این ماده به طور گسترده ای از محدوده رویه دادگاه نورنبرگ در مورد جنایات بر ضد بشریت (که آن را مرتبط با جنایات جنگی کرده بود) فراتر رفته و تصدیق کرده است که جنایات بر ضد بشریت می تواند در زمان صلح هم ارتکاب یابد.

اساسنامه رم در یک مورد نتوانسته است از تجربه دادگاههای ویژه بهره ببرد. دیوان بین المللی کیفری نسبت به دولتها از صلاحیت تکمیلی برخوردار است. بر عکس، اساسنامه های دادگاههای ویژه، اصل برتری صلاحیت این دادگاهها بر محاکم داخلی را هماهنگ با پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل پذیرفته اند. در مورد تعریف جنایات، کمیته ویژه کمیسیون پیشنهاد کرده بود که اساسنامه فقط به ذکر جنایات اکتفا کند، اما اساسنامه رم، بر عکس، حاوی فهرست دقیقی از جنایات می باشد. این وضعیت، حاصل وارد کردن حقوق ماهوی در سندی است که باید اصولاً به ساختار و آیین دادرسی مربوط باشد. چنین انتخابی از سوی کمیته ویژه

کاملاً معلوم بود؛ زیرا کمیته، روش تدوین متقارن (تدوین همزمان حقوق ماهوی و حقوق شکلی) را برای رسیدن به یک متن واحد کنار گذاشته بود.

لازم الاجرا شدن اساسنامه رم مرحله جدیدی را گشوده است. دولتهایی که آن را تصویب می کنند، مکلف اند قوانین جزای داخلی خود را با آن تطبیق دهند، بالطبع در این حالت، اساسنامه عمیقاً نظامهای حقوق داخلی را تحت تأثیر قرار می دهد. از بسیاری از دولتها خواسته شده است که برخی قواعد خود را تغییر دهند یا جنایاتی مانند نسل کشی و جنایات بر ضد بشریت را در مجموعه قوانین جزایی خود وارد کنند. برخی دیگر از دولتها مجبورند که اصل صلاحیت جهانی در مورد جنایات واقع در صلاحیت دیوان را در نظامهای حقوق داخلی خود وارد کنند. بعلاوه، طبق قاعده کلی، از قضات داخلی خواسته می شود که اصول و قواعد حقوق بین الملل را اجرا کنند. آنها مکلف اند، از این مسئله آگاه شوند که امروزه رسیدگی به نقضهای شدید حقوق بین الملل بشر دوستانه با صلاحیت داخلی و صلاحیت یک محکمه جهانی، ارتباط بسیار نزدیک دارد.

دیوان بین المللی کیفری کارش را بدون پیشینه شروع نمی کند. اساسنامه رم حاصل روند تهیه و ایجاد اصول و قواعدی است که از گذشته های دور می آید. قبل از آغاز به کار دیوان، این امر واضح و روشن است که طبق نظر دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، دو سند بین المللی مفید وجود دارد که یکی پیش نویس مجموعه قواعد در مورد جنایات بر ضد صلح و امنیت بشری است که توسط کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۱۹۹۶ م. تهیه شده است و دیگری اساسنامه رم می باشد.

به نظر شعبه اول دادگاه بین المللی کیفری (برای یوگسلاوی سابق)، اساسنامه رم توانسته است حتی قبل از لازم الاجرا شدنش، در بسیاری از موارد، بیانگر اعتقاد حقوقی تعداد زیادی از دولتها باشد. وجود ماده ۱۰ اساسنامه که موضوع تضمین آن است که هیچ یک از قواعد اساسنامه نباید به گونه ای تفسیر شود که لطمه ای به قواعد حقوق بین الملل موجود یا در حال شکل گیری وارد کند، این امکان را فراهم می کند که با توسل کلی به مفاد آن بتوان حقوق بین الملل عرفی را روشن کرد. با

رجوع به «قضیه فوروندیزیا» می‌توان اظهار داشت که «اساسنامه رم وسیله‌ای برای تجلی یا روشن کردن قواعد حقوق عرفی یا تثبیت آنها شده است، در حالی که در سایر قلمروها، اساسنامه، حقوق جدیدی را ایجاد یا حقوق موجود را تغییر داده است». به عنوان نتیجه، بر اساس نظر شعبه دادگاه یوگسلاوی، «اساسنامه رم می‌تواند، به طور کلی، به عنوان بیان نظرات حقوقی تعداد زیادی از دولتها لحاظ شود که از این بابت دارای اقتدار و اعتبار است».

در این نتیجه‌گیری می‌توان گفت که اساسنامه رم ریشه در گذشته دوری دارد. در ۱۴۷۶ م.، «پیتر فون هاگن‌باخ»<sup>۱</sup> از شهر «برساخت»<sup>۲</sup>، اولین فردی است که برای ارتکاب برخی از جنایاتی که در حال حاضر در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری جدید است (یعنی جنایات جنگی و جنایات بر ضد بشریت)، در یک محکمه بین‌المللی محاکمه شد.<sup>۳</sup> پس از پنج قرن (نیم هزاره) و با اندک پرونده‌هایی که در محاکم ویژه (نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق و رواندا) مورد رسیدگی قرار گرفته است، جامعه بین‌المللی یک محکمه دائمی ایجاد کرده است. بنابراین، امروز حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه به خوبی مورد حمایت قرار گرفته است.

دقیقاً پنجاه سال پیش، «سر هرش لوترپاخت»<sup>۴</sup> نوشته است:

اگر حقوق بین‌الملل، در برخی قلمروها در حال از میان رفتن است، حقوق جنگ ممکن است آشکارترین قلمرو حقوق بین‌الملل باشد که در حال از بین رفتن است.<sup>۵</sup>

اساسنامه رم، با روند طولانی و سخت تدوینش، هم از بُعد هنجارسازی و هم از

لحاظ نهادینه، مهم‌ترین سهم را در تحکیم اصول و شکل‌گیری قواعدی مطمئن و قابل اجرا با درجه کارایی بالا دارد. ایجاد یک دیوان دائمی بین‌المللی کیفری باید معرّف و وسیله‌ای برای پاسخ به نیاز روزافزون اجرای مؤثر «قوانین بشری» و گسترش تقاضای عدالت بین‌المللی مطمئن و بی‌طرف باشد.

تجربه پنجاه سال اخیر قرن بیستم مشکلاتی را در مورد رعایت اصل قانونی بودن نشان داد. این مشکلات گاهی ناشی از موارد ذیل است:

- مبانی حقوقی محاکم بین‌المللی.

- مسائل ذاتی «عدالت فاتحان»؛ عدالتی که جنایتکاران نازی را محاکمه می‌کند در حالی که جنایات استالینی را بدون مجازات می‌گذارد.

- مشروعیت ایجاد دادگاههای ویژه توسط ارکان سیاسی یک سازمان بین‌المللی (مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد).

- امکان اجرای صحیح و مؤثر یک عدالت موقت و گزینشی.

بنابراین، یک دیوان دائمی و از پیش ایجادشده و مجهز به یک مجموعه قواعد جزایی ماهوی پاسخ‌نهادینه جامعه بین‌المللی به درخواست عدالت خواهی قرن بیستم است، قرنی که شاهد و قربانی تراژدیهای اسفبار انسانی از سوی نظامهای دیکتاتوری بوده است.

1. Peter Von Hagenbach.
2. Breisach.
3. G. Schwarzenberger, «International Law as Applied by International Courts and Tribunals», II, The Law of Armed Conflict, London, 1968, 15; H. MC Coubrey, «International Humanitarian Law», Dordrecht - Boston - Lancaster, 1998, p.288; E. Greppi, «I Crimini di guerra e contro l'umanità nel diritto internazionale», Torino, 2001, p.4.
4. Sir Hersch Lauterpacht.
5. H. Lauterpacht, «The Revision of the Law of War», in BYIL, 1952, p.382.

